



سوم محرم؛ خریداری اراضی کربلا توسط امام حسین(ع)

در روز سوم محرم، امام حسین (ع) در سرزمین کربلا مستقر شدند و عمر بن سعد با لشکریان خود وارد صحرای کربلا شد.

در روز سوم محرم، امام حسین (ع) در سرزمین کربلا مستقر شدند و عمر بن سعد با لشکریان خود وارد صحرای کربلا شد. به گزارش خبرنگار دین و اندیشه خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، طبق تاریخ امام پس از استقرار در سرزمین کربلا دستور برپایی خیمه‌ها را می‌دهند، ولی با یک تفاوت بزرگ، در سفرهای گذشته خیمه‌ها بر روی تپه و بلندی بر پا می‌شد، اما این بار امام دستور می‌دهند که خیمه‌ها بر روی سطح صاف و یا فرورفتگی بر پا شود. شاید منظور از این دستور امام این بود که کودکان و زنان در میدان جنگ و درگیری چیزی را مشاهده نکنند تا دچار ترس و وحشت نشوند. حרב یزید ریاحی که از سوی دشمن مامور شده بود تا با سپاهیان راه را بر امام ببندد در مقابل کاروان امام خیمه می‌زند و در اولین اقدام عیدالله را از ورود امام به کربلا با خبر می‌سازد.

خریداری اراضی کربلا

از اتفاقاتی که در روز سوم محرم به روایت تاریخ رخ داده است، خرید زمین کربلا توسط امام حسین(ع) بود. امام زمین کربلا را از اهل نینوا خریدند و شرط کردند که هر کس که علاقمند به زیارت قبور شهدا و قبر حضرت بود او را پذیرایی کرده و هدایت کنند.

ورود عمر بن سعد به کربلا

عیدالله بن زیاد در روز دوم محرم نامه‌ای را برای امام ارسال می‌کند و می‌نویسد که یزید مرا فرمان داده که یا از تو و یارانت بیعت گرفته و تسلیم ما شوید و یا شما را زنده نگذارم. امام حسین (ع) جواب نامه عیدالله را نمی‌دهند و به فرستاده او می‌فرمایند که برای عیدالله بن زیاد عذابی سخت در انتظار است.

بدین ترتیب عیدالله، عمر بن سعد را فرمان داده تا به جنگ با امام برود. عمر بن سعد که وعده حکومت بر ری را از عیدالله گرفته بود از جنگ با امام حسین(ع) می‌ترسد و فرمان عیدالله را قبول نمی‌کند. اما عیدالله شرط حکومت بر ری را جنگ با امام حسین(ع) می‌خواند و عمر بن سعد در شرایطی که اطرافیانش او را از این کار منع می‌کردند قبول کرد که به جنگ با امام حسین(ع) برود.

بالاخره عمر بن سعد در روز سوم محرم با 4 هزار سپاه از اهل کوفه به کربلا داخل می‌شود.

هنگامی که عمر بن سعد به کربلا وارد شد، عذرة بن قیس احمسی را نزد امام حسین علیه‌السلام فرستاد تا از امام سؤال کند برای چه به این مکان آمده است و چه قصدی دارد؟ چون عذرة از جمله کسانی بود که به امام نامه نوشته و او را به کوفه دعوت کرده بود از رفتن به نزد آن حضرت شرم کرد. پس عمر بن سعد از اشراف کوفه که به امام نامه نوشته و او را دعوت به کوفه کرده بودند خواست که این کار را انجام دهند. تمامی آنها از رفتن به خدمت امام حسین علیه‌السلام خودداری کردند. ولی شخصی به نام کثیر بن عبدالله شعبی که مرد گستاخی بود برخاست و گفت: من به نزد حسین رفته و اگر بخواهی او را می‌کشم. عمر بن سعد گفت: چنین تصمیمی را فعلا ندارم، ولی به نزد او برو و از او سؤال کن به چه منظوری به اینجا آمده است؟

کثیر بن عبدالله به طرف امام حسین علیه‌السلام رفت، ابوثمame صائدی که از یاران امام حسین علیه‌السلام بود چون کثیر بن عبدالله را مشاهده کرد به امام عرض کرد: این شخص که می‌آید بدترین مردم روی زمین است، پس ابوثمame راه را بر کثیر بن عبدالله گرفت و گفت: شمشیر خود را بگذار و نزد حسین برو! کثیر گفت: به خدا سوگند که چنین نکنم! من رسول هستم، اگر بگذارید، پیام خود را می‌رسانم در غیر این صورت برمی‌گردم. ابوثمame گفت: من دستم را روی شمشیرت می‌گذارم تو پیامت را ابلاغ کن. کثیر بن عبدالله گفت: به خدا سوگند هرگز نمی‌گذارم چنین کاری کنی. ابوثمame گفت: پیامت را به من بازگو تا من آن را به امام برسانم، زیرا تو مرد زشت کاری هستی و من نمی‌گذارم به نزد امام بروی. پس از این مشاجره و نزاع کثیر بن عبدالله بدون ملاقات بازگشت و جریان را به عمر بن سعد اطلاع داد.

عمر بن سعد شخصی به نام قرة بن قیس حنظلی را به نزد خود فرا خواند و گفت: ای قره حسین را ملاقات کن و از علت آمدنش به این سرزمین جويا شو. قرة بن قیس به طرف امام حرکت کرد، امام حسین علیه‌السلام به اصحاب خود فرمود: آیا این مرد را می‌شناسید؟ حبیب بن مظاهر عرض کرد: آری! این مرد، تمیمی است و من او را به حسن رأی می‌شناختم و گمان نمی‌کردم او را در این صحنه و موقعیت مشاهده نمایم. آنگاه قرة بن قیس آمد و بر امام سلام کرد و رسالت خود را ابلاغ کرد، امام حسین علیه‌السلام فرمود مردم شهر شما به من نامه نوشتند و مرا دعوت کرده‌اند و اگر از آمدن من ناخشنودید باز خواهم گشت، قرة چون خواست برگردد حبیب بن مظاهر به او گفت: ای قرة وای بر تو چرا به سوی ستمکاران باز می‌گردی؟ این مرد را یاری کن که بوسیله پدرانش به راه راست هدایت یافتی. قرة گفت: من پاسخ این رسالت را به عمر بن سعد برسانم، سپس در این امر اندیشه خواهم کرد. پس به نزد عمر بن سعد بازگشت و او را از جریان باخبر ساخت.

نامه عمر بن سعد به عیدالله بن زیاد

حسان فائد می‌گوید: من نزد عیدالله بن زیاد بودم که نامه عمر بن سعد را آوردند و در آن نامه چنین آمده بود: چون من با

سپاهیانم در برابر حسین و یارانش پیاده شدم قاصدی نزد او فرستادم و از علت آمدنش جویا شدم، او در جواب گفت: اهای این شهر برای من نامه نوشته و نمایندگان خود را نزد من فرستاده و از من دعوت کرده‌اند، اگر آمدنم را خوش نمی‌دارید باز خواهم گشت. عبیدالله چون نامه عمر بن سعد را خواند گفت: اکنون که در چنگ ما گرفتار شده امید نجات دارد ولی حالا وقت فرار نیست.

نامه عبیدالله بن زیاد به عمر بن سعد

عبیدالله به عمر بن سعد نوشت: نامه تو رسید و از مضمون آن اطلاع یافتیم از حسین بن علی بخواه تا او و تمام یارانش با یزید بیعت کنند اگر چنین کرد ما نظر خود را خواهیم نوشت.

چون نامه به دست عمر بن سعد رسید، گفت: می‌پندارم که عبیدالله بن زیاد خواهان عافیت و صلح نیست. عمر بن سعد نامه عبیدالله بن زیاد را به اطلاع امام نرسانید زیرا می‌دانست که آن حضرت با یزید هرگز بیعت نخواهد کرد.

عبیدالله بن زیاد پس از اعزام عمر بن سعد به کربلا اندیشه سپاه انبوهی را در ذهن می‌پرورانید.

عبیدالله بن زیاد در نخیله

عبیدالله شخصا از کوفه به طرف نخیله حرکت کرد و کسی را نزد حصین به تمیم که با قادسیه رفته بود فرستاد و او به همراه چهارهزار نفر که با او بودند به نخیله آمده سپس کثیر بن شهاب حارثی و محمد بن اشعث و قعقاع بن سوید و اسماء بن خارجه را طلب کرد و گفت: در شهر گردش کنید و مردم را از اطاعت و فرمانبرداری از یزید و من فرمان دهید و آنان را از نافرمانی و برپا کردن فتنه برحذر دارید و آنان را به لشکرگاه فرا خوانید.

پس آن چهار نفر طبق دستور عمل کردند و سه نفر از آنها به نخیله نزد عبیدالله بن زیاد بازگشتند و کثیر بن شهاب در کوفه ماند و در میان کوچه‌ها و گذرگاه‌ها می‌گذشت و مردم را به پیوستن به لشکر عبیدالله بن زیاد تشویق می‌کرد و آنان را از یاری امام حسین علیه السلام بر حذر می‌داشت. عبیدالله گروهی سواره را بین خود و عمر بن سعد قرار داد که هنگام نیاز او وجود آنها استفاده شود و در هنگامی که او در لشکرگاه نخیله بود شخصی به نام عمار بن ابی سلامه تصمیم گرفت که او را ترور کند، ولی موفق نشد به طرف کربلا حرکت کرد و به امام ملحق گردید و شهید شد.

منابع:

- سایت مناجات <http://www.monajat.org>

- تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، انتشارات دلیل ما، 1387